

ادوار مختلف شعر فارسی دارای بنیان‌های جمال‌شناسی متفاوتی است. هیچگاه نمی‌توان اصول و معیار خاصی را بر همه ادوار شعر تحمیل کرد زیرا ذوق جمعی‌ای که دارای پایگاه هنری است در هر دوره‌ای بر جریانی از شعر مهر تأیید می‌زند. بنابراین شعر هر دوره‌ای باید براساس معاییر جمال‌شناسی خاص خود بررسی شود. شعر نیمایی دارای خاستگاهی متفاوت از شعر پس از انقلاب است. تحولاتی که در چند دهه اخیر در جهان به وقوع پیوست، نگاه و تماشای انسان معاصر را نسبت به جهان و هستی دگرگون کرد. انسان امروز مانند انسان پنجاه سال قبل نمی‌اندیشد. ادراک و شناخت او به اشیاء و عناصر موجود در هستی تغییر یافته است. بنابراین طبیعی است که شعر به عنوان یک پدیده ادبی به شکلی متفاوت از گذشته بروز کند از اینرو شعر جوان امروز را که پس از انقلاب روید و بالید باید براساس اصول و معاییر زیبایی‌شناسی شعر جدید

سنجید. اگرچه سنجش و داوری درباره شعر که هنوز در حال گذار از مرحله‌ای به مرحله دیگر به سر می‌برد، دشوار است. اما با کمی تأمل شاید بتوان معیارهای اصیلی را از درون این شعر جوان بیرون کشید و با کمی تأنی و تأمل غث و سمین را از هم بازشناخت.

در چندین سال اخیر حرکت‌های زیادی در حوزه شعر به راه افتاده است اما دارای ماهیت و وجود یکسانی نبوده‌اند. به عنوان نمونه ماهیت شعر موج نو با دیگر حرکت‌های شعر جوان امروز متفاوت است و این تفاوت در ماهیت را براساس وجود اثبات شده شعر این گروه می‌توان نشان داد. هر یک از حرکت‌های شعر امروز، در واقع تلاشی است برای پاسخگویی به نیازهای هنری جمعی از اهالی هنر. بنابراین طبیعی است که یک جریان تازه به راه افتاده که هنوز دوران گذار را به سر می‌برد، نتواند به همه نیازهای یک جامعه ادبی پاسخ گوید.

متأسفانه در کنار جریان اصیل شعر فارسی، چند جریان فرعی و غیراصیل چهره نموده‌اند و می‌گوشند تا خر مهره‌های خویش را به جای دُر و مروارید بفروشند و به راستی:

جای آنست که خون موج زند در دل لعل

زین تفاین که خذف می‌شکنند بازارش

اما از آنجا که آنچه آنان عرضه می‌کنند، چیزی جز

هذیان‌های شخصی بیش نیست، هیچ‌گاه ره به جایی نمی‌برد. تلاش آنان در جهت ایجاد بازی‌های مختلف زبانی است بدون اینکه کارکردی هنری داشته باشد. جامعه ادبی اصیل ما به این حرکت‌ها وقعی نمی‌نهد و تاریخ کوتاه شعر نو نشان می‌دهد که شعر حجم، موج نو و پلاستیک هیچ‌گاه پایگاهی شایسته نداشته است. زیرا چیزی که در شعر برخی از جوانان خام و بی‌مایه این روزگار وجود ندارد، جان شاعرانه است. اینان با کنار هم نهادن واژه‌ها و ترکیبات در ساختی نامنظم و غیرشاعرانه می‌گوشند تا «خود» را به اثبات برسانند.

شاعری از این گروه در دفتری به نام «روبروی شما

ایستاده‌ام» چنین نوشته است:

تازه به دنیا آمده‌ها فراموش نکنند:

«بوق نزن

بوقنده را بزن

بوقیدم!»

الا همه با هم:

- بوق نزن

بوقنده را بزن

بوقیدم!

دوباره:

بوق نزن

بوقنده را بزن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روایتی از سطرهای پنهان

بوقیدم!

- بوق!

- نزن آقا! بوق نزن

بوقنده را بزن

بوقیدم!

(۵۱-۵۰)

اما در کنار این جریان انحرافی شعر که موجبات بحران را فراهم می‌کند و ماهیتاً انکار شدنی است، جریانی آرام آرام در حال شکل گرفتن است. شاعران جوانی چون حافظ موسوی، کسرا عنقاوی، مهرداد فلاح، بهزاد خواجهات، رضا چایچی، و چند تن دیگر با درایت و هوشمندی می‌کوشند تا آنچه را که از جانشان بر می‌آید در زبانی منظم و ساختاری مناسب عرضه کنند. بنابراین نباید همه شاعران جوان امروز را در یک صف قرار داد و یا خواندن یک مجموعه به اثبات یا نفی بقیه پرداخت. هریک از این شاعران دارای مقام و موقعیتی خاص هستند و در عرصه شعر به شکل‌های متفاوت بروز می‌کنند.

«سطرهای پنهانی» که در بهار ۷۸ وارد بازار کتاب گردید یکی از آن مجموعه شعرهای قابل تأملی است که با تکیه بر جریان اصیل شعر جدید فارسی شکل گرفته است. حافظ موسوی در سال ۱۳۷۳ مجموعه شعری را به نام «دستی به شیشه‌های مه گرفته دنیا» عرضه کرده است و پس از ۵ سال مجموعه‌ای دیگر از او با معنا و

نشانی دیگر به خوانندگان شعر عرضه شده است.

شاعر «سطرهای پنهانی» در سطرهای آشکار شعرش در اثبات اینکه هیچ یک از ما راوی جهان نیستیم، به چهل سالگی خود اشاره می‌کند:

پدرم سی سال پیش مرده است

پسرم بیش از دوازده بهار را ندیده است

و من

چهل بار

زمستان را

از شانه‌هایم تکانده‌ام. ص ۷۸

چهل سالگی برای هنرمند سن کمال به شمار می‌آید، اگر هنرمندی تا چهل سالگی نتوانسته هنرش را به اثبات برساند، کوشش او در سالیان بعد چندان چشمگیر نخواهد بود، اما موسوی که در چهل و چهار سالگی به سر می‌برد با «سطرهای پنهانی» جایگاه واقعی‌اش را در شعر جوان امروز پیدا کرده است، و شعر او نه در برابر جریان غیراصیل شعر جوان امروز، بلکه در برابر شعر اصیل جوان امروز مقام و موقعیتی ویژه دارد. زیرا موسوی با تکیه صرف بر ذهنیات شعر نگفته است از اینرو خواننده احساس نمی‌کند که شاعر ذهنیت ساختگی خود را بر او تحمیل کرده است.

ارتباطی که او با جهان پیرامونش برقرار می‌کند و استفاده‌ای که از عناصر موجود در زندگیش می‌برد،

گویای این واقعیت است که ارتباط او با هستی ارتباطی کاملاً عینی است. کوشش او در اثبات یگانگی انسان با هستی است که یکی از جلوه‌های آن عناصر طبیعت است. میان شاعر و عناصر موجود در شعرش بیگانگی وجود ندارد بلکه تمام تلاش‌ها در جهت رسیدن به یگانگی است. او بین انسان و مادیت او و جهان و معنویتش ارتباط برقرار می‌کند. در شعرهای عاشقانه که ذهنیت غنایی بر فضای آن‌ها حاکم است، اگرچه کاملاً «فردیت» حضور ندارد و «توعی ذهنیت غنایی» خود را نشان می‌دهد، ارتباط ماده با معنا از طریق کارکردهای مجازی زبان نمود کامل دارد:

دست در دست ماه

کنار برکه قدم می‌زنیم

ماه خیس است

تو می‌لرزی

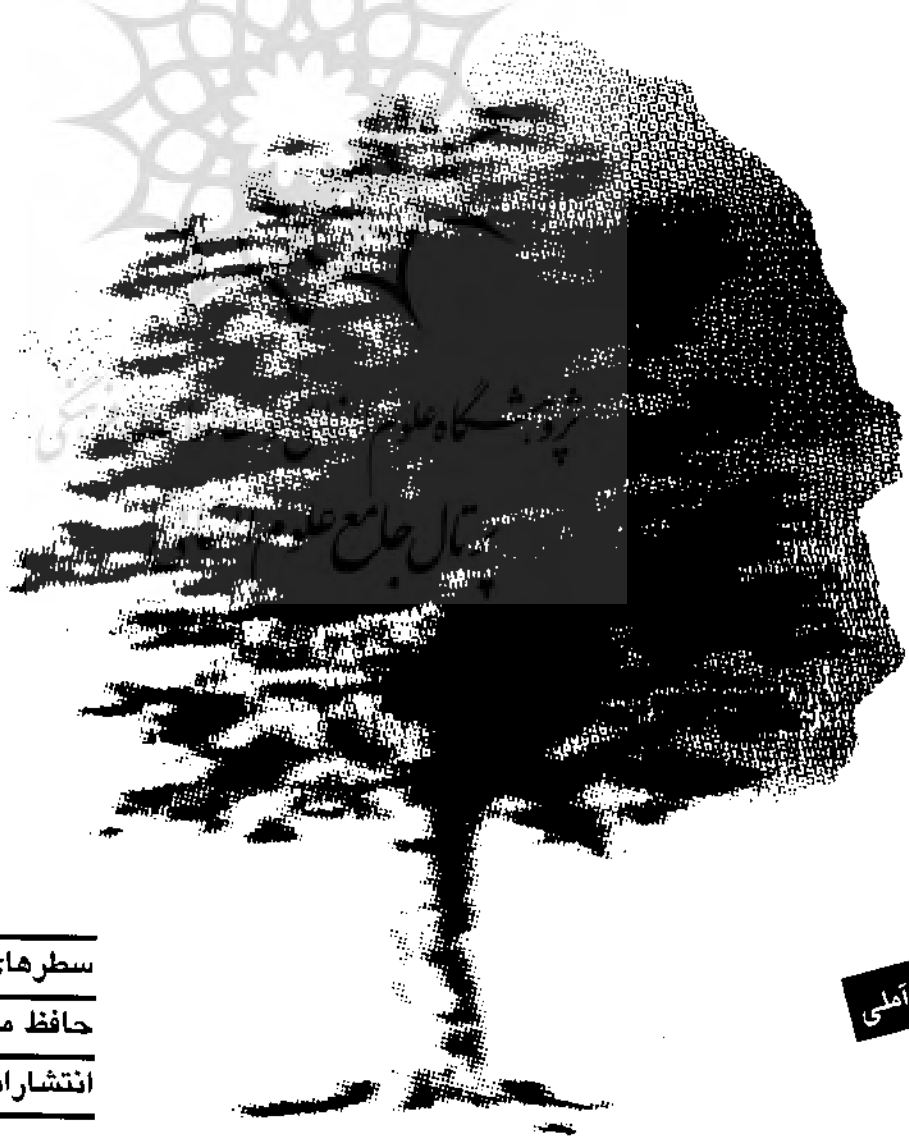
بارانی را به شانه‌ی ماه می‌اندازم

برکه تاریک می‌شود

تو کجایی؟

ص ۴۵

البته در برخی دیگر از شعرها فردیت حضور ملموس‌تری می‌یابد و شاعر هم می‌کوشد تا از فضای پرورش یافته ذهنی به فضای تجربی نزدیک شود. فضایی که شاعر آن را معاینه کرده است: اما هنوز نمی‌دانم



سطرهای پنهانی (مجموعه شعر)

حافظ موسوی

انتشارات سالی، بهار ۱۳۷۸

محمدرضا محمدی آملی

شعر

دختران

با موهای شور چسبیده بر گونه‌هاشان
چه وقت از مزرعه بر می‌گردند
و انحنای خسته اندام‌های‌شان را

در آب‌رها می‌کنند ص ۱۶-۱۵

«سطرهای پنهانی» مشتمل بر ۴۵ قطعه شعر است. در این مجموعه شعر فضاهای گوناگونی متجلی شده‌اند؛ زیرا شعر موسوی بیان تجربه‌های شخصی او در زبان ادبی است و این تجربه‌ها در زمان و مکان‌های مختلف شکل گرفته است. اشرف و احاطه شاعر بر عناصر موجود در شعر بخوبی پیداست. در بیانی عاشقانه می‌گوید:

از این راه هم می‌توانستی آمده باشی
یا حتی آمده بودی

که سرخس‌ها این‌گونه سرخم کرده‌اند ص ۱۲
اما فضای همه شعرهای او را ذهنیت غنایی شکل نمی‌دهد. تکیه بر موقعیت اجتماعی انسان امروز و تجربه تاریخی انسان در برخی از شعرها نشان می‌یابد:

ما را به این آسیابخانه نیاورده‌اند
که سنگ چرخان را تماشا کنیم

سنگ چرخان را نشانمان می‌دهند
تا از در دیگر

سپید و شکسته
بیرونمان کنند.

ص ۷۶

و شاعر همه این‌ها را در زبانی ساده و قابل فهم به دست می‌دهد. پیچیدگی و دشواری بر شعر او حاکم نیست و اگر بخواهیم از حذف و اضافات در شعر او سخن بگوییم معیاری جز ذوق و استحسان نخواهیم داشت. در شعر «شعری خواهم نوشت» می‌گوید:

من اهل اینجا نیستم
غریبه‌ام

لاک پستی غمگین
که در تالابی بی‌فرجام

گیر کرده است

ص ۶۴-۶۳

ذوق‌ها مراتب مختلفی دارند، شاید برخی کلمه «من» را در سطر اول نپسندند و یا حتی اعتقاد به حذف سطر اول داشته باشند، اما آنچه که زبان شعر موسوی را شکل می‌دهد، مجموعه این عناصر مختلف است و اگر هر خواننده‌ای بخواهد ذوق خود را بر شعر تحمیل کند، آنگاه اصل شعر خودبخود حذف خواهد شد.

شاعر «سطرهای پنهانی» در مجموعه اشعارش سه موقعیت مختلف را ترسیم می‌کند:

الف: ارتباط با انسان

ب: ارتباط با طبیعت

ج: ارتباط با جهان

گاه این ارتباط‌ها با هم می‌پیوندند و گاه فقط در یک شعر یکی از این ارتباط‌ها تجلی می‌کند. شاعر آنگاه که به انسان می‌اندیشد، انسان در ذهن و یاد او معشوقی

است خاطرهانگیز که با صمیمیت و صفا لحظات خوش زندگی را برایش تداعی می‌کند و آنگاه که با طبیعت ارتباط می‌یابد، پیوندی یگانه میان‌شان برقرار می‌شود تا تسلط او را بر اجزای مختلف زندگی پیرامونش نشان دهد.

در همه ارتباط‌های سه‌گانه‌ای که یاد کردیم من شاعرانه به خوبی حس می‌شود و این شاید یکی از نقاط قوت شعر موسوی باشد. من شعرهای «سطرهای پنهانی» من نوعی نیست، بلکه در اغلب شعرها فردیت و من بودن محصور به شخص شاعر است. فردیت او به دلیل غیرتکراری و تقلیدی بودن ارزشمند است. آنچه به نام من حضور می‌یابد، تجربه شخص شاعر است و اگر این تجربه فردی در کنار فردیت اشیاء حضور به هم می‌رسند و شاعر تصویری که از اشیاء به دست می‌داند از حالت مفهومی دور می‌شود، شاید زیباترین لحظات را در شعر مدرن خلق می‌کرد. شاعر من فردی خود را در لحظات گوناگون قرار می‌دهد:

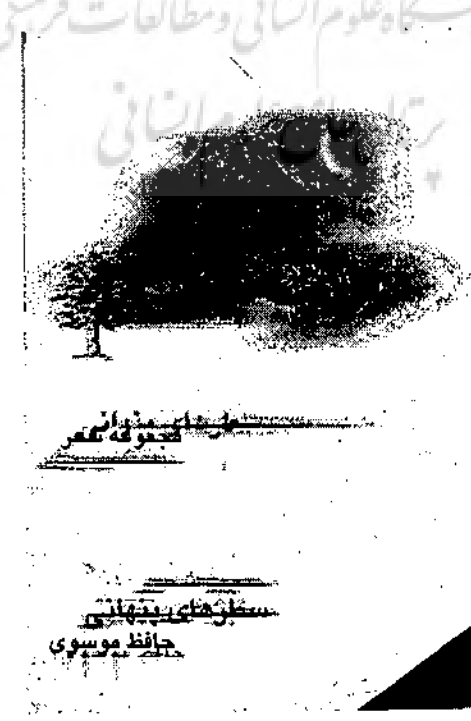
از ستاره‌ها دور تر نمی‌روم
تو همین جا منتظرم باش

به گنجشک‌ها گفته‌ام
هوای دلتنگی‌ات را داشته باشند

تا من برگردم ص ۳۰

زبان ساده و بیان رسا و شفاف یکی از ویژگی‌های بارز شعرهای موسوی است و همین دلیل خوبی است تا خواننده با شعرهایش ارتباط منطقی - عاطفی برقرار کند. برخی از شعرهای شاعران جوان ما به دلیل آنکه بیان‌کننده ذهنیت‌های پیچیده و انتزاعی هستند، کمتر با خواننده ارتباط برقرار می‌کنند اما شعرهای موسوی در همان نگاه اول، خواننده را به سوی خود جلب می‌کند. این سادگی بیان که با کارکردهای عاطفی زبان بهم آمیخته، حاصل شفافیت ذهن و ضمیر اوست. شعر موسوی به تمییری بیانگر تفکر عاطفی اوست.

در اغلب شعرها شاعر از واقعیت برای ره بردن به حقیقت بهره می‌گیرد. واقعیتی که در شعر او مجال بروز



سطرهای پنهانی
حافظ موسوی

یافتند، واقعیاتی برگرفته از زندگی کودکی، جوانی و میان‌سالی ایشان است، بنابراین ارتباطی که با خواننده از این طریق برقرار می‌کند، ستودنی است. در روزگاری که خوانندگان جدی شعر نمی‌توانند با شعرهای جوان ارتباط معنایی و عاطفی برقرار کنند، شعرهای شاعر «سطرهای پنهانی» خود غنیمتی است. موسوی خود از پیچیدگی بی‌بهره گریزان است:

شما پیچیده هستید

صراحت حرف‌های شما گیجم می‌کند ص ۶۴
زیرا او بر آن است تا هم با معشوق یگانه شود و هم بتواند یگانگی‌اش را با طبیعت و جامعه به اثبات برساند.

در ایجاد یگانگی تا حدود زیادی موفق است چه آنجا که با محیط اجتماعی یگانگی بهم می‌رساند مانند شعر «گزارش» و «آسیابخانه» و چه آنجا که با معشوق یگانه می‌شود مانند شعر «از این راه‌ها»، «عید که آمد» و «سیب».

سیبی که در نگاه تو می‌چرخد
آدم را وسوسه می‌کند.

باید شتاب کنیم

اما تو... باید مواظب موهایت هم باشی
شاخه‌های این درخت‌های کنار خیابان

گیره از موی دختران می‌ربایند
باد هم که نباشد

برای پریشانی این شهر
هزار بهانه پیدا می‌شود

ص ۳۵-۳۴

حیف است سیب را نچیده بمیریم!
شعرهای «سطرهای پنهانی» در میان مجموعه‌هایی که طی سال گذشته و بهار امسال منتشر شده است، خواندنی است و بی‌شک با رشدی که از شعور شاعرانه ایشان از دفتر اول تاکنون ملاحظه کردیم، در آینده نزدیک اشعار زیباتری از او خواهیم خواند.

یگانگی، یکرنگی و یکدلی او در پیوند با انسان، طبیعت و جهان در زبانی ساده و آشنا، شعرش را قابل تأمل کرده است:

زندگی

همیشه که این جور پیچ و تاب نخواهد داشت
بد نیست گاهی هم دستی به موهایت بکشی

بایستی کنار پنجره
و یا درخت و باغچه صحبت کنی

پنهان نمی‌کنم که پیش از این سطرها
«دوست دارم» را

می‌خواسته‌ام بنویسم
حالاکمی صبر کن

بهار که آمد
فکری برای آسمان تو

ص ۳۳

و سطرهای پنهانی خودم خواهم کرد.